

Acquaintance with Cultural Diplomacy of I. R. Iran in the Arab States of the Persian Gulf

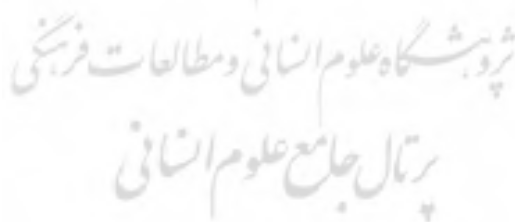
Seyyed Mohammad Hussein Mirfakhraei*

Received: 2017/07/10

Accepted: 2017/09/03

The most original action of the Islamic Republic of Iran in the international arena is cultural action, and this is because our system is a revolutionary element with the identity and cultural goals of the index. On the other hand, it should be a priority for the country's diplomacy system with regard to the public interests as well as to stipulate that relation with Islamic and neighbouring countries should be a priority. The present study tries to briefly introduce cultural functions of the diplomatic system with Islamic and regional priorities of foreign policy, cultural diplomacy of the Islamic Republic of Iran in the strategic Gulf region to provide the opportunity for broader and more comprehensive research.

Key words: Persian Gulf, Islamic Republic of Iran, cultural diplomacy, public diplomacy.



* M.A. in Faculty of Islamic Studies and Culture and Communication, Imam Sadiq(a.s) University. Mirfakhraei@isu.ac.ir

آشنایی با دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در کشورهای عربی خلیج فارس

سیدمحمدحسین میرفخرائی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۴/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۱۲

چکیده

اصیل‌ترین کنش جمهوری اسلامی ایران در عرصه بین‌الملل، کنش فرهنگی است و این از آن‌روست که نظام ما برآمده از انقلابی برخوردار از هویت و اهداف فرهنگی شاخص است. از سوی دیگر، با توجه به مصالح عمومی و نیز تصریح قانون، ارتباط با کشورهای اسلامی و همسایه، باید در اولویت دستگاه دیپلماسی کشور قرار داشته باشد. تحقیق حاضر در صدد است با پیوند دادن کارکردهای فرهنگی دستگاه دیپلماسی با اولویت‌های اسلامی و منطقه‌ای سیاست خارجی، دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در منطقه استراتژیک خلیج فارس را به اجمال معرفی کند تا از رهگذر طرح مجدد این موضوع، مجال برای تحقیقات گسترده‌تر و به‌روزتر فراهم آید.

واژگان کلیدی: خلیج فارس، جمهوری اسلامی ایران، دیپلماسی فرهنگی، دیپلماسی عمومی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، رشته معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات، دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).

«در تبادل فرهنگی، هدف، بارور کردن فرهنگ ملی و کامل کردن آن است... در تبادل فرهنگی، آن ملتی که از ملت‌های دیگر چیزی می‌گیرد، می‌گردد چیزهای مطبوع و دل‌نشین و خوب و مورد علاقه را می‌گیرد... فرض کنید ملت ایران به اروپا می‌رود و می‌بیند آن‌ها مردمی اهل سخت‌کوشی و خطر کردن‌اند. اگر این را از آن‌ها یاد بگیرد، خیلی خوب است» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۱/۵/۲۱).

انقلاب اسلامی ایران به مثابه انقلابی با رویکرد فرهنگی غالب، تقدم روابط فرهنگی بر دیگر انواع روابط بین‌الملل را بر نظام جمهوری اسلامی ایران فرض می‌کند. به این ترتیب دیپلماسی فرهنگی نه به معنای سلسله اقداماتی صوری، بلکه به مثابه راهبردی عمیق و کارساز، باید برجسته‌ترین کنش جمهوری اسلامی ایران در برقراری، حفظ و گسترش ارتباط با دیگر کشورهای جهان باشد. در این بین دو اولویت جمهوری اسلامی ایران در ارتباط‌گیری با دیگر کشورها بدین شرح است:

۱- کشورهای اسلامی: همان‌طور که در اصل یازدهم قانون اساسی به این موضوع اشاره شده است، «تقدیم و ترجیح روابط با کشورهای اسلامی بر کشورهای غیراسلامی» باید از خطوط کلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به شمار رود.

۲- کشورهای همسایه: به علت وجود فرصت‌ها و تهدیدهای عموماً مشترک، سیاست جغرافیایی (ژئوپلیتیک) کشورها حکم می‌کند در روابط خود با دیگر واحدهای بین‌المللی، همسایگان خود را بیش و پیش از دیگران در نظر بگیرند. این اولویت در سیاست خارجی عموم کشورهای جهان انعکاس می‌یابد.

با توجه به این مقدمات، تحقیق حاضر دو مفهوم کلان فرهنگی و جغرافیایی، یعنی «دیپلماسی فرهنگی» و «خلیج فارس» را به نوعی به هم پیوند داده و از این رهگذر تلاش می‌کند جایگاه و اهمیت خلیج فارس را در دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران بیشتر و بهتر نشان دهد.

۱. آشنایی با دیپلماسی فرهنگی

دیپلماسی در نخستین معنای خود، به «عمل هدایت روابط میان دولت‌ها از طریق

نمایندگان رسمی» اطلاق می‌شود (آشنا و هفت‌خوانی، ۱۳۸۶). این نمایندگان، گاه افراد هستند و گاه سازمان‌ها. بنابراین عده‌ای چنین تعریفی از آن ارائه می‌کنند: «مدیریت روابط یا فن مدیریت تعامل با جهان خارج از سوی نهادها و سازمان‌ها و دولت‌ها» (صالحی امیری و محمدی، ۱۳۸۹، ص. ۱۰۸).

اما در معنایی وسیع‌تر، دیپلماسی «وسیله‌ای است که دولت‌ها به کمک آن و از طریق نمایندگان رسمی و غیررسمی و نیز سایر بازیگران، با استفاده از مکاتبات، مذاکرات خصوصی، تبادل دیدگاه‌ها، فعالیت‌های پشت‌پرده، ملاقات‌ها، تهدیدها و دیگر فعالیت‌های مربوط، به جمع‌بندی، هماهنگ‌سازی و تأمین منافع ویژه یا عمومی می‌پردازند» (بارستون، ۱۳۷۴).

با گذر ایام و توجه روزافزون به مفهومی به نام «افکار عمومی» به ویژه در خلال جنگ سرد (۱۹۴۰ تا ۱۹۹۰) و همچنین گسترش چشمگیر ارتباطات و رسانه‌ها راه برای حضور هر چه بیشتر مؤلفه‌های اجتماعی و فرهنگی در عرصه سیاست خارجی گشوده شد. به این ترتیب، مفهوم «دیپلماسی نو (نوین یا مدرن)» با بازتعریف کلی دیپلماسی متولد شد. در اینجا بود که ویژگی‌های کلیدی دیپلماسی سنتی (مانند دولت‌محوری و انحصارطلبی) تضعیف شد و به عبارت دیگر به نوعی، زمینه برای حضور بیشتر مردم و سازمان‌های مردم‌نهاد در این عرصه مهیا گشت. پس از آن و به مرور، در دهه‌های پایانی قرن بیستم اندک‌اندک مفهوم «دیپلماسی عمومی» به گستره ادبیات دیپلماسی وارد شد.

از آنجا که دیپلماسی عمومی در پی تغییر رویکرد اساسی در دیپلماسی (از دولت‌محوری به مردم‌محوری) ایجاد شد، اساساً با محوریت افکار عمومی و اثرگذاری بر آن تعریف می‌شود. به عبارت دیگر، عده‌ای بر این باورند که:

«دیپلماسی عمومی نبرد برای تسخیر قلب‌ها و مغزهاست و [آن را چنین تعریف می‌کنند:] هرگونه تلاش برای برقراری ارتباط مستقیم با مردم یک کشور و هدایت افکار عمومی به سوی اهداف موردنظر، دیپلماسی عمومی نام دارد» (کیایی، ۱۳۹۰).

به طور کلی، این نوع از دیپلماسی نو را می‌توان با نگرشی جامع چنین تعریف کرد: «این مفهوم در گسترده‌ترین معنای خود چنین تعریف می‌شود: تلاش برای ایجاد اشتراک

معنا در پیام‌های ارسالی یا اقدامات گوناگون توسط دولت‌ها به ملل دیگر از طریق وسایل ارتباطی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی به طور مستقیم یا غیرمستقیم که منجر به نفع دولت‌ها و تغییر وجهه آن‌ها در ذهن ملت‌های دیگر گردد» (بشیر، ۱۳۹۴، ص. ۱۲).

مفهوم دیپلماسی فرهنگی رابطه بسیار نزدیکی با مفهوم دیپلماسی عمومی دارد و از این رو برخی این دو را به یک معنا گرفته‌اند. برخی دیگر نیز، دیپلماسی عمومی را به دو بخش (یا دو رویکرد) فرهنگی و ارتباطی تقسیم کرده‌اند. اینان بخش فرهنگی دیپلماسی عمومی را «دیپلماسی فرهنگی» و بخش ارتباطی آن را «دیپلماسی رسانه‌ای» نامیده‌اند (ابراهیمی و فهیمی، ۱۳۸۹).

به عبارت دیگر باور رایج این است که یکی از ابزارها و شیوه‌های رسمی و غیررسمی برای تحقق اهداف دیپلماسی عمومی، شیوه‌ها و ابزارهای فرهنگی است و از همین روست که برخی دیپلماسی فرهنگی را یکی از زیرمجموعه‌های دیپلماسی عمومی می‌دانند (بشیر، ۱۳۹۵، ص. ۱۶۳).

با وجود ناپابودن مفهوم دیپلماسی فرهنگی در ادبیات دیپلماسی، تاکنون تعاریف متعددی برای آن ارائه شده است. در تحقیقی که درباره این تعاریف صورت گرفته است، مفاهیم زیر از میان تعاریف موجود احصا شده است:

- ۱- تماس مستقیم و غیرمستقیم؛
- ۲- مردم و ملیت؛
- ۳- اعتماد و تفاهم؛
- ۴- اثرگذاری مستقیم و مستقیم بر نگرش‌ها و افکار عمومی؛
- ۵- دولت، افراد و گروه‌های خصوصی (به مثابه بازیگران)؛
- ۶- تفاهم‌نامه‌ها و توافقات؛
- ۷- ارزش‌های مشترک؛
۸. دو طرفه بودن؛
- ۹- معرفی تصویر واقعی؛
- ۱۰- تبادل خصوصیت‌ها و عناصر فرهنگی؛
- ۱۱- هویت و منافع ملی؛

و

بنابراین با جمع‌بندی مؤلفه‌های استخراج‌شده از این تعاریف، می‌توان دیپلماسی فرهنگی را این‌چنین تعریف کرد: «دیپلماسی فرهنگی، به عنوان یکی از مصادیق به‌کارگیری قدرت نرم در تأمین منافع ملی، در واقع فرایند برقراری، حفظ و بسط تماس‌های مستقیم و غیرمستقیم دو یا چندطرفه با مردمانی متعلق به ملیت‌ها و فرهنگ‌های دیگر است که طی آن، خصوصیت‌ها و عناصر فرهنگی توسط دولت، گروه‌های خصوصی و افراد تبادل می‌گردد و حاصل آن ایجاد شناخت متقابل از فرهنگ‌ها و هویت‌های ملی و نیز تشکیل تصویری واقعی از طرف‌ها در افکار عمومی است».

بنابراین دیپلماسی فرهنگی اخص از «روابط یا ارتباطات فرهنگی» است و با «روابط یا ارتباطات میان‌فرهنگی» نیز متفاوت است. دیپلماسی فرهنگی را می‌توان به طور شاخص نوعی از «روابط یا ارتباطات بین‌فرهنگی» دانست (رضی، ۱۳۷۷). همچنین این نوع دیپلماسی با «پروپاگاندا» نیز تفاوت ماهوی دارد؛ چراکه هدف از آن تعامل و درآمیختن با مخاطبان است و نه القای پیام‌های غیرواقعی یا تحریف‌شده. همچنین هدف‌گذاری در دیپلماسی فرهنگی عموماً دیرپا و بلندمدت است؛ برخلاف پروپاگاندا که معمولاً اهدافی گذرا دارد (دهقانی فیروزآبادی و همکاران، ۱۳۸۹).

۱-۱. دیپلماسی فرهنگی و قدرت نرم

اگر دو مفهوم دیپلماسی عمومی و فرهنگ قرار باشد در تقاطعی به یکدیگر برسند، آن تقاطع مفهوم «قدرت» است (Kim, 2011). یکی از مفاهیم بنیادینی که پیوند تنگاتنگی با دیپلماسی فرهنگی دارد مفهوم «قدرت نرم» است، تا جایی که برخی محققان بر این باورند که اساساً فرهنگ [و به تبع آن، دیپلماسی فرهنگی] در قاموس بین‌الملل یعنی قدرت نرم (خراسانی، ۱۳۹۰).

جوزف نای^۱، بنیان‌گذار اصطلاح «قدرت نرم» و برجسته‌ترین پژوهشگر این حوزه درباره رابطه دیپلماسی و قدرت نرم بر این باور است که دیپلماسی عمومی ابزار اعمال قدرت نرم در محیط بین‌الملل و سیاست خارجی است (جوادی ارجمند، ۱۳۹۴) و به باور بسیاری از نظریه‌پردازان روابط، دیپلماسی فرهنگی نمونه بارز و اعلا‌ی اعمال این نوع از قدرت است (صالحی امیری و محمدی، ۱۳۸۹، صص. ۱۲۶-۱۲۷).

به اعتقاد نای [دولت‌ها] از سه طریق می‌توانند به خواسته‌های خود دست یابند:

تهدید، پرداخت هزینه و ایجاد جذابیت. راه سوم، یعنی جذابیت آفرینی همان قدرت نرم است. ترویج زبان و ادبیات، تبلیغ آرمان‌ها و ارزش‌های متعالی، ارتباط دیپلماتیک مناسب و گسترده، بهره‌گیری مناسب از اطلاعات و فرهنگ در راستای مقاصد دیپلماتیک، زدودن ذهنیت‌های تاریخی منفی، کسب جایگاه علمی پیشرفته، توانمندی اقتصادی بالا، برخورداری از شبکه‌های خبری جهان‌گستر و قدرت تولید و توزیع محصولات رسانه‌ای متنوع برای کشورهای گوناگون، همه و همه از عوامل تولیدکننده قدرت نرم هستند که در حوزه دیپلماسی فرهنگی از آن‌ها کمک گرفته می‌شود (خراسانی، ۱۳۹۰). نخبگان، سمن‌ها، تحصیل‌کرده‌ها در خارج کشور و... نیز از عناصر مؤثر در ایجاد قدرت نرم هستند (صالحی امیری و محمدی، ۱۳۸۹، صص. ۱۲۹-۱۳۰).

اهمیت دیپلماسی فرهنگی در تأمین امنیت ملی و منافع درازمدت یک کشور کمتر از دیپلماسی‌های اقتصادی و سیاسی نیست. کشورهایی که در ابعاد نظامی و اقتصادی در موقعیت ضعیف‌تری قرار دارند نباید از اهمیت فرهنگ غافل شوند؛ چراکه امروزه افکار عمومی در دو سطح داخلی و بین‌المللی معیار مهمی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی محسوب می‌شوند. کشوری که بتواند با فعالیت فرهنگی حساب‌شده و هماهنگ، وجهه ملی بهتری از خود در عرصه بین‌المللی ارائه دهد، حتی با وجود ضعف نظامی و اقتصادی، کمتر در معرض تهدیدات امنیتی قرار خواهد گرفت.

۲-۱. دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران را به طور کلی می‌توان دارای چهار بُعد اصلی دانست:

- ۱- هدف، که عبارت است از تأمین منافع ملی؛
 - ۲- ابزار، که مشتمل است بر ابزارهای فرهنگی و عوامل نرم‌افزاری انتقال (محتوای فرهنگی)؛
 - ۳- مخاطبان، که به طور کلی همه افراد و گروه‌های هدف را شامل می‌شود (اعم از دولتی/غیر دولتی یا حقیقی/حقوقی)؛
 - ۴- عاملان، که همان متخصصان ورزیده این عرصه هستند.
- بر همین اساس، شاخص‌های این دیپلماسی را نیز می‌توان به چهار بخش متناظر تقسیم

کرد. بر اساس تحقیق دهقانی فیروزآبادی، خرمشاد و رستگاری، سه دسته از شاخص‌های مذکور با مهم‌ترین زیرمجموعه‌های مطرح به طور خلاصه به قرار زیر می‌باشند:

۱- شاخص‌های مرتبط با هدف:

• شاخص‌های دینی: ترویج و تبلیغ مکتب تشیع، ترویج و تبلیغ فرهنگ عاشورا، تبلیغ شعار هم‌گرایی اسلامی، تبلیغ نظم نوین جهانی اسلامی (مهدویت)، گسترش زبان و ادبیات ایرانی اسلامی.

• شاخص‌های ارزشی مشترک: ترویج عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی، تبلیغ استکبارستیزی، ترویج و تبلیغ استقلال واقعی، حمایت از مستضعفان عالم.

۲- شاخص‌های ابزاری روشی:

• شاخص‌های فرهنگی: به‌کارگیری کتاب و نشریات، استفاده از رسانه‌های دیداری و شنیداری (رادیو، تلویزیون و سینما)، ترجمه کتاب‌های مناسب به زبان‌های زنده دنیا، برقراری کرسی‌های زبان فارسی در مراکز علمی دنیا، برگزاری محافل فرهنگی (سخنرانی، دیدار با هنرمندان، شب شعر و...)، برگزاری مسابقات ورزشی خارجی و بین‌المللی [و حضور در این رقابت‌ها]، تبلیغ و برندسازی جاذبه‌های گردشگری، عرضه و ترویج آداب و رسوم و سبک زندگی.

• شاخص‌های علمی آموزشی: جذب دانشجوی خارجی [و اعزام دانشجویان ایرانی]، برگزاری دوره‌های آموزشی با استادان ایرانی، برگزاری مسابقات علمی و فنی بین‌المللی، برگزاری اجلاس‌ها و همایش‌های بین‌المللی و مشارکت فعال در رویدادهای مشابه.

• شاخص‌های اجتماعی اقتصادی: عرضه خدمات فرهنگی اجتماعی، به‌کارگیری فناوری اطلاعات و فضای مجازی، اجرای پروژه‌های بین‌المللی در داخل و خارج.

۳- شاخص‌های مرتبط با عاملیت (مجری/کارگزار):

• شاخص‌های مرتبط با عوامل رسمی: به‌کارگیری دیپلمات‌های متخصص، اعزام مبلغ دینی به کشورهای متمایل به اسلام، فعالیت [هماهنگ و هم‌راستای] سازمان‌های رسمی ایرانی، استفاده از سازمان‌های بین‌المللی (یونسکو، آیسسکو و...)

• شاخص‌های مرتبط با عوامل غیررسمی: فعال‌سازی ایرانیان مقیم خارج از کشور، استفاده از سمن‌ها، به‌کارگیری دانشمندان و ورزشکاران و هنرمندان متعهد،

به کارگیری دانشجویان مستعد و متعهد (دهقانی فیروزآبادی و همکاران، ۱۳۹۴).

۲. آشنایی با منطقه خلیج فارس

خلیج فارس در واقع دریای نیمه‌بسته‌ای است که در منطقه موسوم به خاورمیانه و در حدفاصل کشورهای ایران، عراق، کویت، عربستان، قطر، بحرین، امارات متحده عربی و عمان قرار دارد. مساحت این خلیج، ۲۲۶ هزار کیلومترمربع و ژرفای متوسط آن ۳۵ متر ثبت شده است که در پاره‌ای نقاط، به نود تا صد متر نیز می‌رسد و از این‌رو دریای کم‌عمقی به شمار می‌آید.^۲

طولانی‌ترین مرز کشور ایران، در دریا‌های جنوب است و از آنجا که از طریق مرز آبی، آن‌هم دریا‌های آزاد، کشورها تقریباً می‌توانند با تمام کشورهای جهان ارتباط داشته باشند، می‌توان گفت جمهوری اسلامی ایران از طریق خلیج فارس، با همه دنیا همسایه است (خیراندیش و تبریزنیا، ۱۳۹۰).

۲-۱. اهمیت خلیج فارس در دیپلماسی فرهنگی

اهمیت راهبردی خلیج فارس وابسته به مؤلفه‌های پرشماری است که شاید مهم‌ترین آن‌ها وجود منابع عظیم نفت و گاز در این منطقه باشد. همین موضوع نیز این منطقه را از دیرباز مطمح‌نظر بیگانگان قرار داده است. اما منطقه خلیج فارس از دیرباز، از اهمیت فرهنگی و تمدنی خاصی نیز برخوردار بوده است. خلیج فارس خاستگاه پیامبران بزرگ الهی بوده و دین مبین اسلام نیز از این منطقه به دیگر نقاط دنیا گسترش یافته است. قرارگیری مهم‌ترین مرکز دینی مسلمانان جهان در این منطقه، عملاً خلیج فارس (و به طور خاص عربستان سعودی) را مدعی رهبری جهان اسلام کرده است.

فرهنگ ملی کشورهای حوزه خلیج فارس به سه خرده‌فرهنگ قابل تقسیم است یا به عبارت دیگر آمیزه‌ای از این سه خرده‌فرهنگ است:

۱- فرهنگ عربی: عربیت یا «عروبه» مرکز ثقل این بخش از فرهنگ ملی این کشورهاست. نفوذ عربیت به حدی است که گاه با غلبه یافتن این خرده‌فرهنگ، شاهد کنار زده شدن دیگر خرده‌فرهنگ‌ها نیز هستیم.

۲- فرهنگ اسلامی: با محوریت دین مبین اسلام، بخش قابل توجهی از فرهنگ ملی

این کشورها برآمده از آموزه‌های اسلامی است.

۳- فرهنگ غربی: به طور واضح، می‌توان بخشی از فرهنگ ملی این کشورها را در ارزش‌ها و هنجارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی غربی دید، یعنی لیبرالیسم (دهقانی فیروزآبادی، و همکاران، ۱۳۸۹).

ویژگی‌های فرهنگی منطقه خلیج فارس نیز به قرار زیر می‌باشند:

۱- تنوع، تکثر و ناهمگونی فرهنگی: برخلاف تصور رایج، کشورهای این منطقه از نظر فرهنگی تنوع و تکثری قابل ملاحظه دارند. به عبارت دیگر دست‌کم در سال‌های اخیر شاهد جوامع چندفرهنگی در این کشورها هستیم. ناهمگونی فرهنگی این کشورها نیز (بر اثر سیاست‌های مهاجرتی و جمعیتی این کشورها در سال‌های گذشته و هم‌اکنون) به حدی است که برای مثال، امارات متحده عربی را می‌توان نمونه‌ای مینیاتوری از جامعه بین‌المللی دانست. این تنوع حتی در زمینه نژادی نیز قابل ملاحظه است؛ به طوری که هم‌اکنون شاهد حضور بسیاری از قومیت‌های غیرعرب در این منطقه هستیم، به ویژه قومیت‌های هندی، پاکستانی و ایرانی. در برخی موارد، این موضوع به نوعی بحران هویت نیز انجامیده است.

۲- توسعه رسانه‌ای و اطلاعاتی: تأسیس شبکه‌های قدرتمندی چون العربیه و الجزیره، دسترسی گسترده به اینترنت با پهنای باند چشمگیر، تأسیس شعبی از دانشگاه‌های مطرح سرتاسر جهان و... از دیگر ویژگی‌های مهم فرهنگی در منطقه خلیج فارس است. ۳- نفوذ فرهنگی وهابیت: از آنجا که مجاری امور فرهنگی در خلیج فارس تا حد قابل ملاحظه‌ای در اختیار جریان‌های وهابی است، حضور پررنگ این جماعت در عرصه‌های فرهنگی را می‌توان از شاخصه‌های فرهنگی منطقه دانست.

۴- تلاش برای تمدن‌سازی و تاریخ‌سازی: ناظر به بحث‌های مربوط به بحران هویت، کشورهای منطقه، به ویژه امارات متحده عربی در سال‌های اخیر در پی نوعی تاریخ‌سازی و تمدن‌سازی برآمده‌اند. متأسفانه این تلاش‌ها تا آنجا دامنه یافته که جعل نام «خلیج عربی» برای خلیج فارس نیز در دستور کار قرار گرفته است (دهقانی فیروزآبادی و همکاران، ۱۳۸۶).

۵- تقابل سنت و مدرنیته: کشورهای عربی خلیج فارس، مانند بسیاری از دیگر نقاط دنیا درگیر تقابل میان سنت و مدرنیته‌اند و از سویی تلاش می‌کنند سنت‌های خود را

تقویت و با زندگی مدرن همساز کنند و از سویی می‌کوشند این سنت‌ها را در قالب آداب و رسومی روزآمد، بازتولید کنند (Torstrick & Faier, 2009).
۶- وجود تضادهای درونی: جوامع این کشورها عموماً درگیر تضادهایی درونی است که عمدتاً برخاسته از همان ناهمگونی‌هایی است که تاکنون از آن‌ها یاد کرده‌ایم. برخی از این تضادها به این شرح‌اند:

- تضاد میان مهاجران و بومیان،
- تضاد میان نیروهای تجددطلب و پیشرو و جناح‌های سنتی و ارتجاعی،
- تضاد میان مجموعه شیخ‌نشین‌ها با یکدیگر،
- تضاد ساختگی شیعه و سنی و عرب و عجم (تکمیل همایون، ۱۳۸۴).

۳. گزارشی از دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در کشورهای عربی خلیج فارس
در این بخش از تحقیق، به طور خلاصه، به اهم اقدامات صورت گرفته در رایزنی‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در کشورهای عربی خلیج فارس اشاره می‌شود. تمام این اقدامات در بازه ابتدای سال ۹۳ تا انتهای سال ۹۵ صورت گرفته و منبع آن‌ها سامانه سناب (سامانه نظارت، ارزیابی و برنامه‌ریزی) است.

۳-۱. امارات متحده عربی

- ۱- شرکت در نمایشگاه بین‌المللی کتاب ابوظبی و شارجه؛
- ۲- برگزاری مسابقات قرآنی در ابوظبی و دبی به مناسبت هفته وحدت؛
- ۳- کمک به تأسیس انجمن فرهنگی دانشجویان ایرانی در دانشگاه عجمان، و باشگاه فرهنگی ایران در دانشگاه شارجه؛
- ۴- حمایت از راه‌اندازی کلاس‌های آموزشی زبان فارسی در دانشگاه‌های ابوظبی و دبی؛
- ۵- ایجاد و تشکیل انجمن دوستی کودکان و نوجوانان ایران و امارات؛
- ۶- گزینش و اعزام ۳ دانش‌آموز پایه ۱۰ و ۱۱ نخبه ریاضی یا فیزیک و یک مربی به مسابقات پایا لیگ در ایران؛
- ۷- اعطای فرصت مطالعاتی به دو نفر از اساتید دانشگاه و پژوهشگران.

۳-۲. بحرین

تأسیس رایزنی در کشورها نیازمند امضای موافقت‌نامه فرهنگی است که متأسفانه هیچ‌گاه بین جمهوری اسلامی ایران و بحرین صورت نگرفته است.

۳-۳. عمان

- ۱- راه‌اندازی مرکز زبان فارسی؛
- ۲- برگزاری جشنواره مشترک موسیقی و آیین‌های سنتی جنوب ایران و کشور عمان؛
- ۳- ایجاد بانک اطلاعات نخبگان و اندیشمندان جامعه عمان؛
- ۴- افکارسنجی و بررسی تصویر فرهنگی سیاسی ج.ا.ایران نزد نخبگان و توده‌های مردم سلطنت عمان؛
- ۵- برگزاری دوره‌های آموزش هنرهای سنتی ایران (خوش‌نویسی)؛
- ۶- اعطا و اخذ فرصت‌های مطالعاتی در دانشگاه‌های ایران و عمان؛
- ۷- اعزام صاحب‌نظران عمانی جهت شرکت در اجلاس گفت‌وگوی فرهنگی ایران و جهان عرب.

۳-۴. قطر

- ۱- برگزاری هفته دوستی و فرهنگی ویژه کودکان و نوجوانان (هفته دوستی، نمایش عروسکی، بازی‌های سنتی و قصه‌گویی)؛
- ۲- برگزاری هفته فیلم ج.ا.ایران در قطر (همه‌ساله)؛
- ۳- پیگیری انجام توافقات وزارتخانه‌های فرهنگ دو کشور؛
- ۴- اعزام سه نفر از اعضای هیئت علمی دانشگاه قطر به ایران؛
- ۵- برگزاری هفته فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در قطر؛
- ۶- حمایت از پذیرش هیئت علمی و دانشجویی از ج.ا.ایران در دانشگاه‌های قطر.

۳-۵. کویت

- ۱- ترجمه و چاپ آثار منتخب ادبیات معاصر ایران با تأکید بر ادبیات مقاومت به زبان عربی؛
- ۲- جشنواره هنر موسیقی ایران؛

۳- جشنواره فیلم ایران؛

۴- برگزاری همایش منطقه‌ای ویژه ایرانیان مقیم کشورهای عربی؛

۵- تحقیق پیرامون وضعیت ایرانیان مقیم کویت.

۳-۶. عربستان سعودی

تأسیس رایزنی در کشورها نیازمند امضای موافقت‌نامه فرهنگی است که متأسفانه هیچ‌گاه بین جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی صورت نگرفته است.

نتیجه‌گیری

نظر به اهمیت رویکردهای فرهنگی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، انتخاب و اجرای شیوه‌های مناسب ارتباط‌گیری فرهنگی با مناطق مختلف جهان، از اهم راهبردها در این زمینه محسوب می‌شود. در این بین دیپلماسی فرهنگی با استفاده از سازوکارها و ابزارهای مناسب و به‌روز خود، می‌تواند نقشی محوری بازی کند. از سوی دیگر، اولویت‌داشتن کشورهای اسلامی و همسایه و نیز اهمیت راهبردی منطقه خلیج فارس، ایجاب می‌کند که دیپلماسی فرهنگی کشور در کشورهای عربی این منطقه با دقت و همت بیشتری عملیاتی گردد. عملکرد مطلوب دستگاه دیپلماسی فرهنگی در این زمینه متوقف است بر شناخت دقیق، به‌روز و همه‌جانبه عرصه. در صورتی که متولیان دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس به چنین شناختی دسترسی هر چه بیشتر داشته باشند، دیپلماسی فرهنگی نیز به عنوان کارکرد اصیل دستگاه دیپلماسی، با موفقیت بیشتری به اجرا درخواهد آمد.

۱. Joseph Nye

۲. برگرفته از پایگاه اینترنتی «مرکز مطالعات خلیج فارس»، به نشانی (آخرین بازیابی، ۱۳۹۶/۶/۸): www.persiangulfstudies.com/fa/index.asp?p=pages&id=686

کتابنامه

۱. آشنا، حسام‌الدین و جعفری هفت‌خوانی، نادر (۱۳۸۶). دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی؛ پیوندها و اهداف. دانش سیاسی. سال چهارم، ۵، بهار و تابستان، ۱۷۹-۲۰۶.
۲. ابراهیمی، شهرز و فهیمی، فاطمه (۱۳۸۹). دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در غرب آفریقا. مطالعات آفریقا، سال شانزدهم، ۲۲، پاییز و زمستان، ۲۰۷-۲۳۲.
۳. بارستون، آر. پی (۱۳۷۹). دیپلماسی نوین. ترجمه محمدجعفر جواد، تهران: دادگستر.
۴. بشیر، حسن (۱۳۹۴). دیپلماسی عمومی؛ سیاست‌ها و برنامه‌های جهانی. تهران: دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).
۵. بشیر، حسن (۱۳۹۵). دیپلماسی گفتمانی؛ تعامل سیاست، فرهنگ و ارتباطات. تهران: دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).
۶. جوادی ارجمند، محمدجعفر (۱۳۹۴). دیپلماسی عمومی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در روابط با کشورهای حوزه خلیج فارس. مطالعات انقلاب اسلامی، ۴۱، تابستان، ۹-۲۸.
۷. خراسانی، رضا (۱۳۹۰). نقش فرهنگ و دیپلماسی فرهنگی در سیاست جهانی. روابط فرهنگی، سال یکم، ۱، مهر ماه، ۶۹-۵۲.
۸. خیراندیش، عبدالرسول و تبریزنیا، مجتبی (۱۳۹۰). پژوهشنامه خلیج فارس. دفتر اول و دوم، تهران: خانه کتاب.
۹. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۶). فرصت‌ها و چالش‌های دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در حوزه خلیج فارس. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
۱۰. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹). دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس. سیاست، سال چهارم، ۱۶، زمستان، ۱۰۳-۱۲۲.
۱۱. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال؛ خرمشاد، محمدباقر و رستگاری، محمدحسین (۱۳۹۰). مؤلفه‌های کلیدی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. رهیافت انقلاب اسلامی، ۳۲، پاییز، ۳-۲۴.

۱۲. رضی، حسین (۱۳۷۷). ارتباطات میان فرهنگی؛ تاریخ، مفاهیم و جایگاه. دین و ارتباطات، سال دوم، ۷۶، تابستان و پاییز، ۱۳۵-۱۶۶.
۱۳. صالحی امیری، سیدرضا و محمدی، سعید (۱۳۸۹). دیپلماسی فرهنگی. تهران: ققنوس.
۱۴. کیایی، مهرداد (۱۳۹۰). دیپلماسی عمومی، دیپلماسی سنتی. رویدادها و تحلیل‌ها، سال نوزدهم، ۲۵۵، اردیبهشت، ۳۶-۴۱.

15. Kim, Hwajung, Cultural Diplomacy as the Means of Soft Power in an Information Age, from www.culturaldiplomacy.org.
16. Torstrick, Rebecca L. & Elizabeth Faier (2009). *Culture and Customs of the Arab Gulf States*. Washington: Greenwood Press.





پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی